

## جلال همایی (جلال‌الدین - منخلص به سنا)

۲۹ تیرماه ۱۳۵۹

همایی استاد نامور و میرز ادب و عرفان و حکمت و نجوم قدیم " شب سخنرایی " را به پایان آورد . مرگش چون زندگانش آرام بود . از عجایب آن است که او دیرتر از اقران خود به دانشگاه خوانده شد و در مرگش دانشگاه از وی یاد نکرد . اما همایی مقام والای خود را در سینه مردم عارف و راستین خواهد داشت .

سرگذشت همایی در بسیاری از کتب تذکره و مجلات آمده است و اصولاً آن قسمت از سرگذشت عالمی که هماره سر در کتاب داشت خواندنی است که مربوط به نحوه تحصیلات اوست . باید دید نزد چه استادانی درس خوانده و از چه کسانی اجازه اجتهاد و روایت یافته است . در باره همایی لامحاله ازین مطالب باید طلب کرد . زیرا او مقام و منصبی نیافت و نخواست و نتوانست که بجز معلم مدرسه و استاد دانشگاه باشد .

بهترین سرگذشت از همایی را که حاوی همه دقائق خواندنی است دوست دانشمند کریم السجایا آقای محمد خوانساری همشهری و شاگرد استاد نوشته است . این سرگذشت در کتاب " همایی نامه " (تهران ، ۱۳۵۵) که به اهتمام مهدی محقق جمع و نشر شد طبع شده است و اگر آن چنان مفصل نبود که نیمی از این مجله را دربر گیرد حق بود که عیناً نقل می شد . ناچار ما خواندن آن مقاله را به خوانندگان توصیه می کنیم .

همایی متولد رمضان ۱۳۱۷ قمری (۱۲۷۸ شمسی) بود . اجدادش از شیراز بودند . از استادان بنامش حاجی آقا رحیم ارباب ، شیخ محمد خراسانی ، حاجی ملا عبدالجواد آدینه‌ای ، حاجی میر سید علی جناب را باید نام برد . پس از ختم تحصیلات قدیم به تدریس در مدرسه نیماورد اصفهان پرداخت تا اینکه از حدود سال ۱۳۰۵ شمسی به تدریس در مدارس جدید روی آورد . از سال ۱۳۰۸ رسماً به خدمت وزارت معارف درآمد و مدتی در تبریز به تدریس مشغول بود . بعد به طهران آمد و در دارالفنون و مدارس دیگر درس می گفت . بالاخره سمت استادی دانشگاه تهران یافت و این سمت از وی الائی یافت .

همایی از حاجی شیخ مرتضی آشتیانی ، آخوند ملاحمدحسین فشارکی ، آقا سید محمد نجفآبادی اجازه روایت و اجتهاد داشت .

همایی شعر هم می گفت . از غزلیات خوب و معروفش این غزل است که در سال ۱۳۴۷

سروده است .

\* \* \*

یک عمر دویدیم و بمقصد نرسیدیم  
 هر لحظه از این شاخ بدان شاخ پریدیم  
 در گوشه تنهایی و خلوت بخزیدیم  
 گرگان بکمن‌گاه چو دیدیم رمیدیم  
 زهری که از این کاسهء وارونه چشیدیم  
 در بستر خواب ابدی رخت کشیدیم  
 چون سیزهء نوخاسته از خاک دمیدیم  
 گر کور نبودیم چرا یار ندیدیم؟  
 ما جز علف هرزه از این باغ نچیدیم

عمری به عبث، در ره مقصود دویدیم  
 چون طایر آواره‌ی تشویش گرفته  
 از خلق جهان خیر ندیدیم از این روی  
 بودیم یکی آهوک رام و لیکن  
 شهد لبین کودکی از خاطر ما برد  
 چون دست‌اجل رخت حیات از تن ما کند  
 هم خاک شود باز، گرفتیم که دگر یار  
 در جلوه بود یار بهر سوی پدیدار  
 گیتی است "سنا" گلشنی آراسته لیکن

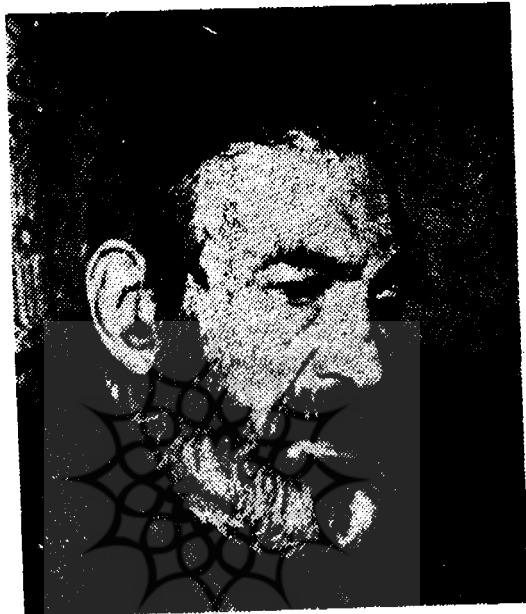


عکس یادگاری از همائی در منزل سید محمد علی روضاتی، راست به چپ: میرزا محمد مهدی نواب لاهیجانی - جلال همائی - سید محمد علی روضاتی و مرحوم آقای میرزا محمد علی مع حبیب آبادی (اصفهان - ادریبهشت ۱۳۵۰)

## فهرست تألیفات جلال‌الدین همائی

- ۱۳۰۲ دانشنامه . منتخب اشعار با تخلص سنا . به اهتمام محمدباقر الفت . اصفهان .
- ۱۳۰۸ - ۹ تاریخ ادبیات ایران ( ۲ جلد ) . ( تجدید طبع هم شده است ) .
- ۱۳۱۵ ولدنامه . از بهاء‌الدین ولد . ۱۲۵ + ۴۳۰ ص .
- ۱۳۱۶ التفهیم لاوائل صناعة التنجیم . از ابوریحان بیرونی . ۱۹۱ + ۶۷۷ ص . ( تجدید طبع شده است ) .
- ۱۳۱۶ نصیحة الملوك از غزالی . ۱۵۹ + ۲۱ ص ( تجدید طبع شده است ) .
- ۱۳۱۸ غزالی‌نامه . ۴۵۰ ص ( تجدید طبع شده است ) .
- ۱۳۱۸ قرائت فارسی ( سه جلد ) با همکاری چندتن دیگر .
- ۱۳۲۰ منتخب اخلاق ناصری . ۱۸۵ + ۲۳ ص .
- ۱۳۲۰ دستور زبان فارسی ( معروف به پنج استاد ) . با همکاری چندتن دیگر .
- ۱۳۲۵ مصباح‌الهدایة و مفتاح‌الکفاية . از عزالدین محمود کاشانی . ۱۲۰ + ۵۴۵ ص . ( تجدید طبع شده است ) .
- ۱۳۳۱ کنوزالمعزمین . از ابن‌سینا . ۳۵ + ۱۰۳ ص .
- ۱۳۳۱ معیار‌العقول در فن جراثقال . از ابن‌سینا . ۱۹ + ۶۰ ص .
- ۱۳۳۵ مقدمه اخلاق ناصری .
- ۱۳۳۶ قرائت و صرف و نحو عربی برای دبیرستانها . با همکاری چند تن .
- ۱۳۳۷ دوره شش‌ساله کتاب درسی فارسی و دستور و تاریخ ادبیات . با همکاری چند تن از استادان .
- ۱۳۴۰ دیوان مختاری غزنوی . ۹۰۰ ص .
- ۱۳۴۰ تاریخ ادبیات ایران . طبع دوم . ۵۷۷ ص .
- ۱۳۴۱ طریخانه ( رباعیات خیام ) . تألیف یاراحمد تبریزی . ۸۱ + ۲۷۶ ص .
- ۱۳۴۲ صناعات ادبی .
- ۱۳۴۲ غزالی‌نامه . ۵۸۴ ص .
- ۱۳۴۲ دیوان طرب . ۲۸۵ + ۷۲۵ ص .
- ۱۳۴۳ برگزیده دیوان سه شاعر اصفهان ( عنقا ، سها ، طرب ) . ۱۵۵ + ص ۷۲۶ - ۱۰۸۷ .
- ۱۳۴۶ خیامی‌نامه . جلد اول . ۳۵۵ ص .
- ۱۳۴۹ تفسیر مثنوی مولوی یا داستان قلعه ذات‌الصور . ۲۵۴ ص .

- ۱۳۵۱ نصیحة الطلوك از غزالی . طبع دوم . ۱۹۶ + ۵۲۹ ص .  
 ۱۳۵۳ التفهيم لا وائل صناعة التنجيم . چاپ دوم ۱۳۵۰ . (مقدمه جدید بر چاپ قدیم) .  
 ۱۳۵۴-۶ مولوی نامه . مولوی چه می گوید . ( ۲ جلد ) .  
 ۱۳۵۹ مختاری نامه (زیر چاپ) .



از همائی تعدادی هم مقاله در مجلات مختلف طبع شده است که فهرست آنها در "فهرست مقالات فارسی" آمده است .  
 رساله شعوبیه (در مجله مهر) - دستور زبان فارسی (در مجله فرهنگستان) ،  
 اصفهان (در مجله ایرانشناسی) از مهمترین آنهاست .  
 ولی مهمتر از آنها رساله های مفصل کتاب ماندست که در مقدمه مجموعه ها و کتابها طبع شده است مانند :  
 احوال شعرای اصفهان (مقدمه دیوان غمگین) - احوال خواندمیر و میرخواند  
 (مقدمه حبیب السیر) - احوال مولوی (مقدمه دیوان شمس) - احوال سروش اصفهانی  
 (مقدمه دیوان سروش) - مقام حافظ - طبله - عطار و نسیم گلستان - مولوی چه می گوید .  
 تألیف مهم چاپ نشده آن مرحوم تاریخ اصفهان است در چندین مجله که وظیفه مراکز فرهنگی و دانشگاهی مملکت است که نسبت به چاپ آن اقدام کنند .

نکته‌ای دربارهٔ همائی

آقای منوچهر قدسی شاعر و ادیب اصفهانی طی مکتوبی ادارهٔ مجله را به دریافت اطلاعاتی ادبی دربارهٔ مرحوم همائی سرافراز فرمودند و چون آن راه خط زیبای خود فرستاده‌اند عیناً درج می‌کنیم و ضمناً قسمتی از مکتوب مرحوم همائی به فاضل ارجمند آقای سید محمدعلی روضائی را به خط همائی به چاپ می‌رسانیم که نمونه‌ای از خط آن مرحوم در مجله آمده باشد.

چند پیش در آنجا که با خاتم هم است و صید به جیش آن (خاتم کزت جیش) است و غمگین که صحت نزل از  
استاد عزیز که در بدین آن نشسته بود پیش آمد. خاتم کزت جیش یک ربی و یک قصه با دو بیت بود که در  
دانه و نموده و تیسر و دانه که هم شمار از جوف قرپا که بسره آن نیک است آن بزرگوار بود. بجز در یک قصه که در ربی است  
پادشاه بیرون آمد و شرمند  
من بندهٔ عاصم مولای کبریا  
انرا با هر کجا که سر برین افکند  
عقل از تو بوی جسم ما آید  
و در قصه هم است که به لاجرم از دست خود رانم و کمال بدین قیامه در جند، ز آستانهٔ تن شد را به جانی و قیامه و آزار  
و قصه از جود و بی مقصود خدیو که در نهایت، در زمان تعدیل، قول شد که هر خوانی بجز در آن دو کلمه بر جود  
کبریا که در سر برینیم، قصه است  
سنا جود عیا بونی غیب پیش  
نمکه گشته یک و بهر تیغش  
خاطر لاجی در نام عشق چون شبنم  
ز آستانهٔ تن شد را به جانی که  
به نام نه برتر

## اشعار در فوت ورنای همایی

-۱-

## غم همایی از منوچهر قدسی

همراه این عریضه قصیده، ناقابلی است در رثاء ماده تاریخ وفات استاد بزرگوار علامه فقید همایی، آن را مطالعه فرمایید و اگر صلاح دانستید در گوشه‌ای از آینده امر بدرج فرمایید. من بنده آنچه در باره استاد گفتم، بقول سیهقی از دیدار خویش گفتم. شاید جناب عالی مستحضر نباشید که در بین شاگردان اصفهانی استاد، هیچکس، مانند ارادتمند به خلوت ایشان راه نداشت، مخصوصاً که استاد از لحاظ شاگردی در مدرسه قدسیه، خود را به حد من مرحوم میرزا عبدالحسین قدسی مدیون میدانست و ادای دینش بدین ترتیب بود که در باره افراد خاندان، مخصوصاً ارادتمند از هیچگونه محبت و دلنمودگی و ارشاد ادبی فروگذار نمیکرد و من خاطرات معاشرت با آن فرید عصر را که مشحون از فوائد علمی و ادبی و بیشتر در باره شعرا و رجال اصفهان است تحت عنوان "شب‌های صحبت" یادداشت کرده‌ام تا سرنوشتش چه باشد؟ به دکه عطاران افتد بسا بدست اهل دلی . . . . بیش از این مصدع نمیشوم. دلم میخواست قصیده را به خط خوش مینوشتم و یادگار را تقدیم حضورتان میداشتم.

## غم همایی

کشتی مرا ای روزگار از بیسوفاشی  
 آتش زدی بر جانم از داغ جدایی  
 ای کاشکی آخر غم هجران نبودی  
 یا خود نبودی روز ازل آشنایی  
 یک دل مگر تا چند تاب درد دارد؟  
 کی ساعتی جان یافت از محنت، رهایی؟  
 از بعد هر داغی که گفتم آخرین است  
 آمد غمی دیگر که هان، چونی، کجائی؟  
 داغ پدر، سوک عزیزان، هجر یاران!  
 تا کی فلک، جانگاهی و محنت‌فزایی؟  
 آنها که گفتم درد اندک بود و درد دل  
 پهلوی نخواهد زد به اندوه همایی  
 این داغ، یاران، طافتی چون کوه خواهد  
 ما را کشد با این همه بی‌دست و پای  
 از بود من جز ناله و شیون نه‌بینی  
 اینست معنای نسوای بینوایی  
 من زنده و با چشم خود دیدم نهفتند  
 در خاک آن تندیس فضل و پارسایی  
 رفت آنکه بودی با زبان ذوالفقاری  
 مفتح اسرار نهان کبریائی  
 رفت آنکه گفتی مولوی در درفشانی است  
 آدم که میشد در خط حکمت سرایی

فصل الخطاب آمد به چونی و چرایی  
 سر از گریبان فزون شیخ بهائی  
 تفسیر را قولش کلام انتہائی  
 معنی شکاف آمد که مشکل گشایی  
 قانون سینائی، اشارات شفائی  
 ادوار بونصری، قوانین کسائی  
 اعجازی از شیرینی و لطف و رسایی  
 گفتی که آهنگ سخن دارد سنائی  
 آراسته دل را به فقر مرتضائی  
 جادو شکافی گاه و گاه معجز نمایی  
 در دست اصطلاب اسرار خدایی  
 در هر فنی میداد تقریرش گوایی  
 هم با خبر از راز اجرام سمائی  
 اینست مصداق نبوغ آریایی  
 بود آیتی از خاکساری، بیریایی

\* \* \*

باقی تو در قلب جهان و روح مایی  
 تو، زنده‌ای، پاینده‌ای، عین بقایی  
 آسوده از ما، همنشین اولیائی  
 خواندی چو عمری داستان روشنایی  
 شد در بهشت جاودان جان همایی  
 ۱۴۰۰ هجری قمری

مقولیان را منطقتش چون خواجه طوس  
 در جامعیت آیتی، گفتی بدر کسرد  
 در فقه، میزانش مقام اجتهادی  
 شرح مطول را بیان دلنوازش  
 از او اگر میخواستی، جانابحق بود  
 میکردی از با او طلب، البته جاداشت  
 او، شیخ امروز غزل بود و کلامش  
 وانگه که صوفی وار میرد نغمه عشق  
 او، جان معنی بود در عرفان که خوش داشت  
 در امر تحقیق ادب کلکش همی کرد  
 گفتی که با بیرونی اندر اندرون بود  
 طب و ریاضی، حکمت و تاریخ و تحقیق  
 هم آشنا با رمز پیکرهای ارضی  
 او، وارث ده قرن دانش بود و تحقیق  
 با آن مقام کبریای فضل و دانش

نی‌نی، غلط گفتم نمردی اوستادا  
 با آن سخنها و آنچه آثار جاوید  
 و اکنون بیزم قدسیان قرب درگاه  
 در روشناییهای رحمت غرقه گشتی  
 تاریخ این غم را چنین آورد "قدسی"

-۲-

### همای روح همایی از حبیب ذوالقدر (تابناک)

گرفت بال و کشید آشیان به کوی بهشت  
 شکوه روح وی افزایش آبروی بهشت  
 که خورد دود چراغ طلب به بوی بهشت

همای روح همایی پرید سوی بهشت  
 کسی که وجهه "دین" را "جلال" بخشاید  
 "چراغ آخر" طاق و رواق مدرسه سود

به حسن مشرب عرفان و خلق و خوی بهشت  
سخن ز دوزخیان بود و گفتگوی بهشت  
طریق کعبه چه پوئی به جستجوی بهشت  
سپرد دل به عروسان مشکبوی بهشت  
گل بهشت به رویی، او به روی بهشت  
که شهد معرفت است انگین جوی بهشت  
نشست در بر خوبان مهرجوی بهشت  
جو "مهر" سالمه اشیرا، که داشت بوی بهشت؛  
"همای روح همایی پرید سوی بهشت"

چنوزمانه "جلالی" نیروورد به کمال  
شبی به محفلی از عارفان ربانی  
بهشت عدن سرکوی بادنوشان است  
رهاند جان زعبوسان خشک زهدفروش  
به روی هم، چو دوستی وصل خنده زدند  
زلال معرفت ذات ذوالجلال بجوی  
گذشت در "سیام تیر" همچو تیر از شست  
خطی، به مشک ختا، کلک "تابناک" نگاشت  
چوبال معرفتش بود با همایش (بال)

- ۳ -

### دولت برازنده از حسام الدین دولت آبادی

حیف آن زورق امید که از این یم رفت  
آه از آن دولت اقبال که از این جم رفت  
طالبی بود فروزنده که در یکدم رفت  
که چنین فارغ از اندیشه، بیش و کم رفت  
آه کز دست سلیمان زمان خاتم رفت  
که چنان عالم نحریراز این عالم رفت  
که توان گفت چهیرجام از این ماتم رفت  
"آه علامه" استاد همایی هم رفت"  
آینده - قصیده - آقای امیری فیروزکوهی و ماده تاریخ آقای دکتر پور -

آه علامه، استاد همایی هم رفت  
وای از آن جام جهان بین که فرو ریخت بخاک  
دولتی بود برازنده که هشتاد بزیت  
کو جلال الدین آن عالم بی شبه و همال  
وای کاندر کف استاد هنر خامه شکست  
کی دگر عهده شود کشف معما و لغز  
مرگ استاد همایی نه چنانم دل سوخت  
سال مرگش بزبان قلم آورد حسام  
آینده - قصیده - استادانه - آقای امیری فیروزکوهی و ماده تاریخ آقای دکتر پور -  
حسینی چون دیر رسید در شماره، بعد درج می شود.

قسمتی از نامه همایی به سید محمد علی روضاتی

حضرت سید باری ذاکر و شاکر باشید که همیشه با آن جهت محرز بوده  
و از برکت و جود ایشان فیض یاب شده و در حق ایجاد و ارتقاء آن طایفه



دقیقه‌ی از ادب و احترام و تسبیح و تعظیم و تکریم فرولدار نغمه‌ی آه و سینه‌گستر  
و سحر و محنت بکار برید که نام آنان را زنده نگاه دارید جز آنکه نه عنهم  
خیر الجار و بکت خیر صلیقته که در آله المصمیمین سلام الله علیه اجمعین است  
اما رسائل تالیفی جناب عالی خواه آن چند فقره که پیش از این  
بوده و خواه «رساله داودیه» که تازه نوشته‌اید و من آن را «نغمه  
داود» نامیده‌ام، بنظر حقیر هر چه از قلم محققان عالی تراوش  
کرده باشد همه ممتاز و مستقیم و شایسته طبع و نشر است

از رسائل سابق «مقاله طالبیه» مطلوب همه فضلا و اهل تحقیق است  
مرحم میرزا ابرطاب صفهانی محشی سیرطی بعقیده من یکی از نوادگان  
اسلامی است. در قرن ادب و احاطه بی عیب داشته و در علوم عقلی و  
نقلی هر دو صاحب نظر بوده است. کتابخانه کثیر کسی او را می‌خواست  
جناب عالی از این راه خدمتی بزرگ با اهل علم و ادب انجام داده‌اید.  
علاوه بر آنکه این حقیر نسیمی از حواشی او بر سیرطی دارم که در همان  
بخش مرصم کرده‌ام که گمان می‌کنم به عینه درین است اما فعلا بان نسیمه  
و مرصم ندارم.

در ترجمه حال سه تن از علمای صفهانی زحمتی کشیده و مطالبی فراهم آورده‌ام  
الآن را این است مرصم «سید محمد نجف آبادی» در تفسیر «لاکل کدی»  
نام بگذارید بنظر حقیر بسیار شایسته و پسندیده است.

بنده با آن مرصم از قضا دوستی و آشنایی داشتم یکی از چهرات  
این حقیر هم از آن سید بزرگوار است که مرصم «سید العزیزین» هم آن  
امضا کرده اند رحمة الله علیه اجمعین و اسلام

(جمال‌الدین کھلمی)